

ششمین مقام و بطور کلی از حیث صادرات و واردات (تجارت خارجی) دوازدهمین مقام را در جهان داراست. از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۹۵ تولید ناخالص ملی آن ۱۲ برابر و درآمد سرانه آن هفت برابر شده و طی ۱۵ سال اخیر تولید صنعتی این کشور ۴۵۰ درصد افزایش یافته است.^۵ در این رابطه رشد صادرات مهمترین عامل دستیابی کشورهای جنوب شرقی آسیا به بالاترین رشد در تاریخ اقتصادی خود به شمار می آید، به گونه ای که این رشد در فاصله سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ در آمد سرانه ۱/۷ میلیارد نفر آسیایی ساکن در آن کشورها را سالانه در حدود ۷/۲ درصد افزایش داده و سرانه تولید ناخالص ملی در آن کشورها را در طی یک دهه دو برابر کرده است. این در حالی است که در همان دوره درآمد سرانه آمریکا کمتر از یک پنجم آسیای جنوب شرقی رشد داشت.^۶ این رشد اقتصادی حیرت انگیز حاصل انباشت سرمایه های خارجی در آن کشورها بوده است.^۷

علل و عوامل بحران آسیای جنوب شرقی

برای وقوع بحران آسیای جنوب شرقی علل و عوامل متعددی ذکر گردیده است. برای نمونه گفته شده است که از دیدگاه نظری، روند اقتصادی یک کشور پس از طی یک دوران صعود نهایتاً در یک مرحله متوقف می شود و در این شرایط تا عوامل مولد اقتصادی بهبودی تدریجی یابند بطور طبیعی وضعیت نابسامان و سختی بر کشور تحمیل می گردد.^۸ در همین رابطه، همچنین اظهار شده است که بحران مالی جنوب شرقی آسیا بیانگر رویارویی دیدگاه های نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد است.^۹

بعضی گذشته از عوامل اقتصادی که بطور طبیعی در ایجاد بحران مالی دخیل بوده اند فساد مالی حاکم بر دولتمردان و صاحبان صنایع و سوداگری در بازار بورس و ارزش را نیز از عوامل شدت یافتن بحران در بعضی کشورهای منطقه از جمله کره جنوبی و تایلند ذکر نموده اند.^{۱۰} از این دیدگاه، بحران جاری منطقه بیشتر نتیجه سیاستهای نادرست نخبگان حکومتی و دلبستگی سیاستگذاران این کشورها به طرحهای

از اوایل سال ۱۹۹۶ میلادی، در شش کشور عضو گروه بیره های آسیا شامل اندونزی، تایلند، سنگاپور، فیلیپین، مالزی و هنگ کنگ بحران تراز بازرگانی آغاز شد و در ماههای اوت و سپتامبر سال ۱۹۹۷ به بحران پولی و سقوط بازار سهام آن کشور منجر گردید. بر اثر این بحران، بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه (یعنی به اندازه درآمد سالانه سه کشور سنگاپور، فیلیپین و مالزی) بر باد رفت که بیش از نیمی از آن متعلق به سرمایه گذاران خارجی بود.^۲ در واقع، بحران مالی شرق آسیا از هنگام شناور شدن واحد پولی تایلند با یورش دلان ارز جهانی همچون جورج سراس سرمایه دار یهودی آمریکایی به بازارهای ارز و سهام تایلند و سپس مالزی، اندونزی، کره جنوبی و برخی دیگر از کشورهای شرق آسیا آغاز گردید.^۳

هدف مقاله حاضر آن است که به بررسی علل بحران آسیای جنوب شرقی پرداخته و نحوه ارتباط یا عدم ارتباط سرمایه گذاری خارجی با پیدایش و ادامه آن بحران را مورد بحث قرار دهد. در این رابطه گفته شده است که توسعه شگرف اقتصادی سه دهه اخیر در آسیای جنوب شرقی ناشی از چهار عامل ذیل بوده است:

- ۱- مقابله با گسترش اندیشه های سوسیالیستی در منطقه پر جمعیت و استراتژیک شرق و جنوب شرقی آسیا پس از پیروزی انقلاب چین، تشکیل جمهوری توده ای کره شمالی و آزادی مردم ویتنام؛
- ۲- نیاز سرمایه جهانی به استقرار در منطقه برای دسترسی بی واسطه به بازار عظیم آسیا؛
- ۳- استفاده از نیروی کار ارزان برای تولید انواع کالاهای پر مصرف؛ و
- ۴- تحکیم مبانی اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم با تکیه بر اقتصادهای وابسته.^۴

عوامل فوق باعث شده اند که برای مثال کره جنوبی که ۳۵ سال پیش از این از کشورهای آفریقایی هم عقب تر بود طی سه دهه به یک قدرت عظیم اقتصادی تبدیل شود. قابل توجه است که کره اکنون در ساخت و تولید کشتی دومین مقام، در تولید وسایل الکترونیک پر مصرف سومین مقام، در تولید خودرو پنجمین مقام، در تولید فولاد

سرمایه گذاری خارجی و بحران مالی آسیای جنوب شرقی

نوشته: دکتر احد قلی زاده

پرزرق و برق حیثیتی است و نه دلایل اقتصادی و مالی. بعضی از این طرح‌ها عبارتند از طرح ساخت برج‌های دوقلوی مالزی که کاشی کاری داخلی‌شان به دست استاد کاران اصفهانی صورت گرفته است، طرح ایجاد فرودگاه بزرگ کوالالمپور، طرح کلان ایجاد پایتخت جدید مالزی در نزدیکی کوالالمپور، طرح‌های بزرگ و پر هزینه ساختمانی در تایلند که استفاده از آنها در حد توان مالی مردم طبقه متوسط این کشور نیست و بی استفاده مانده است، طرح تولید خودروی ملی اندونزی به نام تیمور که حتی فروش آن در داخل هم با مشکل روبروست، و طرح تولید هواپیمای حمل و نقل در اندونزی با سرمایه دو میلیارد دلار. در هر یک از سه کشور مالزی، تایلند و اندونزی در فاصله سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۶ نزدیک به ۸۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری صورت گرفته است که عمدتاً صرف پروژه‌های غیر سودآوری همچون طرح‌های پیش گفته شده است. در این سالها، در فیلیپین ۲۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری صورت گرفته است که بخش عمده آن صرف آماده سازی محل اقامت و سالن اجلاس نوامبر ۱۹۹۶ سران آپک از جمله پاکسازی تپه‌های مجاور محل برگزاری اجلاس از آلونک نشین‌های فیلیپینی شده است.^{۱۱} در همین رابطه، سوءاستفاده از بازار املاک و مستغلات سهم بسزایی در ایجاد بحران منطقه ایفا نموده است. در طول دوران رشد سریع جنوب و شرق آسیا، وام‌های کلانی برای سرمایه گذاری در بخش‌های کم بازده و غیر سودآور صرف گردیده است و سرمایه گذاری فراوان در بخش ساختمان و برج سازی که در بعضی کشورهای منطقه از حد اشباع نیز خارج گردیده است به عنوان یکی از عوامل به وجود آورنده بحران مطرح می‌باشد.^{۱۲} بعضی تزیق بیش از حد وام خارجی به کشورهای جنوب شرقی آسیا را خارج از ظرفیت‌های اقتصادی آن کشورها دانسته و آن را علت ایجاد بحران یاد شده دانسته‌اند.^{۱۳} در واقع، در تمامی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا همه ساله ده‌ها میلیارد دلار بابت استرداد بهره وام‌های عمومی و خصوصی به صندوق سوداگران مالی سرانیز می‌گردد. تنها این ۳۰۰ میلیارد

دلار وام به ده کشور جنوب شرقی آسیا و هنگ کنگ داده است.^{۱۴} در طول سه دهه گذشته، اغلب این کشورها برای تأمین رشد ۸ تا ۹ درصدی اقتصاد خود متکی به وام خارجی بوده‌اند. شرکت‌های داخلی که به طرح‌های توسعه‌ای جاه طلبانه متوسل شده بودند با کُند شدن نرخ رشد دیگر قادر به بازپرداخت وام‌های خود نبودند که این امر فشار غیر قابل تحملی بر دوش بانک‌های داخلی که به این شرکت‌ها وام داده بودند وارد آورد. بازار بورس کشورهای جنوب شرقی آسیا نیز که با ورود سرمایه‌های خارجی بشدت گسترش یافته بود با شروع بحران و فرار سرمایه گذاران خارجی و داخلی سقوط نمود.^{۱۵} بعضی علت اصلی بحران را سررسید وام‌های کوتاه مدت اعلام نموده‌اند که باعث شده است دولت‌ها از ذخایر ارزی خود بیشتر استفاده کنند. در این رابطه، کره جنوبی باید تا ژانویه ۱۹۹۸ مبلغ ۱۲/۲ میلیارد دلار از وام‌های کوتاه مدت خود را بازپرداخت می‌نمود.^{۱۶} در کل، کره جنوبی به ۶۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار برای بازپرداخت وام‌های کوتاه مدت و بهره سالیانه وام‌های دراز مدت نیاز دارد. در این ارتباط، اخذ وام‌های جدید هم بر دامنه بحران می‌افزاید. برای نمونه، اعطای ۱۷ میلیارد دلار وام جدید به تایلند و ۲۵ میلیارد دلار به اندونزی در اکتبر ۱۹۹۷ نه تنها از بروز توفان مالی در این دو کشور جلوگیری نکرد بلکه دامنه آن را وسیعتر نمود.^{۱۷} بطور کلی، کاهش رشد سالیانه این کشورها امکان بازپرداخت وام‌هایشان را نمی‌دهد. در این رابطه، بدهی تایلند ۱۰۰ میلیارد دلار است. بدهی اندونزی در حال حاضر به ۱۱۰ میلیارد دلار یعنی ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی آن بالغ می‌گردد و بدهی مالزی تا ۲۷ درصد تولید ناخالص ملی آن افزایش یافته است. این وام‌ها عمدتاً مربوط به بخش خصوصی هستند.^{۱۸} از اوایل سال ۱۹۹۶ میلادی، بدهی‌های آسیای جنوب شرقی دوره‌ای سخت را پشت سر گذاشته‌اند. تایلند مجبور به کاهش ارزش پول خود (بات) گردیده است و بانک‌ها و شرکت‌های تایلندی که تا خرخره در قرض‌های کوتاه مدت فرو رفته بودند به دلیل کاهش شدید ارزش پول، با افزایش هزینه‌های بازپرداخت وام‌های خود مواجه شده‌اند و در مضیقه شدید قرار گرفته‌اند. این کشورها

● کره جنوبی که ۳۵

سال پیش، از کشورهای آفریقایی هم عقب‌تر بود اکنون در ساخت و تولید وسایل الکترونیکی پر مصرف مقام سوم، در تولید خودرو مقام پنجم، در تولید فولاد مقام ششم، و بطور کلی از حیث صادرات و واردات مقام دوازدهم را در جهان داراست. و این رشد اقتصادی حیرت‌انگیز، حاصل انباشت سرمایه‌های خارجی در آن کشور بوده است.

امیدوارند که با اخذ وام از منابع بین‌المللی بتوانند بدهیهای خود را پرداخت نمایند. برای نمونه، صندوق بین‌المللی پول مبلغ ۵۷ میلیارد دلار به تایلند، اندونزی و کره جنوبی کمک کرد که از تاریخ تشکیل آن صندوق، این مبلغ وام بی‌سابقه بوده است.^{۱۹}

در رابطه با این بحران، رئیس مؤسسه تحقیقات جهانی ژاپن اظهار داشته است که بحران مالی یادشده بیانیگر رویارویی دیدگاه‌های نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد است.^{۲۰} اما بطور کلی و بنحور روشنتری اینگونه تحلیل شده است که افزایش رقابت در بازارهای بین‌المللی به دلیل ظهور چین و در نتیجه کاهش روندرشد صادرات در بخشی از تولیدات منجر به انباشته شدن کالاهای تولیدی در انبارها گردیده و رکود صادرات منجر به روی آوردن سرمایه‌داران به سوداگری در امور مستغلات و بازار سهام و ارز گردیده است.^{۲۱} این استدلال به نحو دیگری نیز بیان شده است. گفته‌اند که با افزایش دستمزدهای محلی بویژه در کره جنوبی که هزینه‌های کارگری آن با هزینه‌های کشورهای پیشرو اتحادیه اروپا برابری می‌کند و نیز با حضور قویتر از گذشته چین و هندوستان به عنوان قدرتهای بزرگ اقتصادی آینده در آسیا و با توجه به برخورداری نبودن برخی از کشورهای شرق آسیا همچون تایلند از کارگران ماهر، تعدادی از این کشورها دیگر برای سرمایه‌گذاران خصوصی جذابیت گذشته را ندارند. و نمی‌توان انتظار رونق سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ را داشت که طی آن در هر یک از کشورهای تایلند، مالزی و اندونزی بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار و در کشور فیلیپین ۲۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفت.^{۲۲} همان میزان سرمایه‌گذاری خارجی هم که اکثراً به صورت کوتاه‌مدت وارد این کشورها شده بود با آغاز روند رکود اقتصادی و ورشکستگی چند شرکت بزرگ (اکثراً بعد از تحمل ضرر) به سرعت از بازار این کشورها خارج شد و همین موجب تسریع بحران گردید.^{۲۳} برای نمونه، شرکت فیلیپس که مالزی را غیر رقابتی تشخیص داده است آماده است آن کشور را ترك کند چرا که هزینه نیروی کار در آن کشور بویژه در مقایسه با

چین بالاست.^{۲۴} در واقع، سرمایه‌گذاران خارجی ناخواسته این کشورها را ترك می‌کنند چون تحمل بحران را ندارند. برای نمونه، شرکت تولید فولاد و ورقهای فولادی کره جنوبی چهاردهمین شرکت بزرگ جهان در این رشته بود که به دلیل همین بحران ورشکست شد و به دنبال ورشکستگی آن، بانک وام‌دهنده به آن نیز اعلام ورشکستگی نمود. در واقع با بروز مشکل مالی در شرکت‌های اقتصادی کشورهای جنوب شرقی آسیا، بازار سهام این کشورها نیز به شدت سقوط کرد و سرمایه‌گذاران خارجی با فروش سهام (به ضرر) و خرید ارز (باز هم با تحمل ضرر) موجبات تشدید (ناخواسته) سرعت کاهش ارزش سهام و افزایش نرخ ارز در این منطقه را فراهم کردند.^{۲۵}

گروه آخر، مدل توسعه این کشورها را عامل بحران کنونی می‌دانند. گفته شده است که مدل توسعه این منطقه، کشورهای آسیای جنوب شرقی را به کارگاهی برای صادرات تبدیل کرد و موفقیت این مدل در واقع وابسته به سه بازار بزرگ جهانی یعنی ژاپن، ایالات متحده و اتحادیه اروپا بود. بنابراین مسلم بود که هرگونه گندی و اختلال در اقتصاد سه بازار یادشده تعادل صادرات این منطقه را برهم خواهد زد. به نظر این دسته از تحلیل‌گران در مدل توسعه مورد بحث یعنی مدل «تولید برای صادرات» کشور مورد نظر در چنبره اختاپوسی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) و سازمان تجارت جهانی (WTO) قرار می‌گیرد و این ارگان‌ها هرگاه از ناحیه کشورهای احساس خطر کنند با استفاده از نقطه ضعف وامدار بودن شدید این نوع کشورها با به کار گرفتن اهرم سوداگری مالی و بورس‌بازی و دیگر ترفندهای اقتصادی چون محدود کردن بازارهای رقابتی، رقیب نخواستنه را نابود می‌کنند.^{۲۶}

این استدلال به نوعی با این حقیقت مورد تأیید قرار گرفته است که دوره تاریخی رشد اقتصادی چشمگیر آسیای جنوب شرقی از پیمان پلازادر سال ۱۹۸۵ آغاز شد. در آن زمان، کم و بیش، ارزش همه ارزهای آسیایی به‌طور رسمی یا غیررسمی در برابر دلار آمریکا تثبیت شد. بر این

● در واقع آنچه موجب بحران شدن سرمایه‌گذاری خارجی بلکه قرض خارجی بود که به دلار دریافت شده و قرار بوده به دلار هم باز پس داده شود ولی چون وام‌گیرنده داخلی نتوانسته است بدهی خود را پرداخت نماید ورشکسته شده و موجب ضرر سهامداران خود گردیده است.

اساس، تازمانی که نرخ برابری دلار به یین، بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۹۴ پیوسته کاهش می‌یافت، صادرات آسیای جنوب شرقی رو به فزونی داشت تا آنجا که در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ رشد حجم صادرات آن کشورها به ۱۸ درصد در هر سال و به حدود سه برابر رشد صادرات کشورهای صنعتی رسید. نکته مهمتر آنکه صادرات آسیای جنوب شرقی از حوزه کشورهای منطقه به سوی کشورهای توسعه یافته و نیز از کالا به صنایع با ارزشتر تغییر مسیر داد. در دوره مورد بحث، بسیاری از سرمایه گذارهای مستقیم شرکتهای آمریکایی و ژاپنی به سوی آسیای جنوب شرقی روانه شد. از سوی دیگر، افزایش شدید بی‌رویه حجم اعتبارات داخلی کم و بیش در تمامی کشورهای مزبور پدیده‌ای فراگیر بود که از ورود حجم انبوه سرمایه به داخل، افزایش بی‌رویه قیمت دارائیهای ویژه دارائیهای غیر منقول و رقابت بی‌پرده و فشرده بانکها و مؤسسات مالی در اعطای منابع اعتباری برای خرید آن دارائیهای سرچشمه می‌گرفت. در سال ۱۹۹۵، افزایش نرخ برابری دلار به یین بر اثر توانمندی تدریجی اقتصاد ایالات متحده آمریکا و از بین رفتن پیامدهای پیمان پلازا به گران شدن صادرات آسیای جنوب شرقی، و در نتیجه بحران تجاری آن کشورها در سال ۱۹۹۶ انجامید تا جایی که رشد کشورهای مزبور در سطح ۴ درصد متوقف شد. به همین ترتیب، تداوم بحران تجاری در آسیای جنوب شرقی، بحران پولی ژوئیه ۱۹۹۷ را به همراه آورد و موجهای گسترده تضعیف پولی و سقوط بازار سهام در ماههای اوت و سپتامبر ۱۹۹۷ را در پی داشت.^{۲۷} به همین دلیل است که مالزی طرح جایگزین ساختن واحدهای پولی شرق آسیا برای دادوستد بازرگانی درون منطقه‌ای برای رهایی از وابستگی به دلار آمریکا را پیشنهاد نموده و پشتیبانی بعضی از کشورهای منطقه مانند فیلیپین و تایلند را نیز به دست آورده است.^{۲۸} در همین رابطه، ژاپن موافقت کرده است که دادوستد بازرگانی خود را با مالزی و سنگاپور بر پایه یین، واحد پولی خود انجام دهد.^{۲۹}

نتیجه گیری

هدف مقاله حاضر پاسخگویی به این پرسش بود که علت اصلی بحران مالی جنوب شرقی آسیا چیست؟ و آیا مهمترین علت یا یکی از مهمترین علل یا دستکم یکی از علل این بحران سرمایه گذاری خارجی است؟ واقعیت آن است که دولت و بخش خصوصی در کشورهای آسیای جنوب شرقی به اعتبار صادرات فوق العاده‌ای که در سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ داشته‌اند اقدام به اخذ وامهای کلان از منابع خارجی نموده‌اند و با آغاز دوران رکود اقتصادی و تقلیل صادرات، دیگر قادر نبوده‌اند اصل و فرع وامهای دریافتی را مطابق پیش‌بینی قبلی پرداخت نمایند. همین امر باعث انباشته شدن بدهیها و ایجاد بحران مالی گردیده است. در این رابطه رئیس کل بانک مرکزی ایران نیز بر این اعتقاد است که اعطای وام به شرکتهای مسئله‌دار و شرکتهایی که مدیریت خوبی نداشته‌اند موجب معیوب شدن اقتصاد این کشورها شده است.^{۳۰} در هر حال، برای معالجه بحران کنونی، استقرار دولت از سازمانهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول توصیه شده است زیرا بهره‌ و وامهای اعطایی توسط این سازمانها منصفانه‌تر، و مهلت بازپرداخت آنها طولانی‌تر است و با استقرار از بانکهای خصوصی خارجی با بهره‌های سنگین تفاوت بسیار دارد. از جمله اقداماتی که اخیراً در این رابطه انجام گرفته است می‌توان از اعطای ۴۰ میلیارد دلار وام صندوق بین‌المللی پول به اندونزی، ۱۷/۲ میلیارد دلار به تایلند و ۵۷ میلیارد دلار به کره جنوبی یاد کرد.^{۳۱} اما مالزی با اشاره به عواقب وخیمی که اینگونه استقرار می‌تواند بر استقلال آن کشور داشته باشد از استقرار از صندوق بین‌المللی پول امتناع می‌کند.^{۳۲}

در واقع، آنچه موجب بحران شدن سرمایه گذاری خارجی بلکه قرض خارجی بود که به دلار دریافت شده بود و قرار بود به دلار هم باز پس داده شود ولی وام گیرنده داخلی نتوانسته است بدهی خود را پرداخت نماید و ورشکسته شده و موجب ضرر سهامداران خود گردیده است. در این رابطه، برخی می‌گویند سرمایه گذاری خارجی

● سرمایه گذاران خارجی قربانی بحران بودند نه ایجاد کننده آن زیرا آنان با فروش سهام خود به پول داخلی و زیر قیمت واقعی بطور مضاعف ضرر کردند.

اخذ وام خارجی و وظیفه اداره کردن و به سود رساندن پروژه به عهده طرف داخلی است و چه پروژه سود بدهد یا ندهد وام دهنده اصل و فرع وام خود را دریافت می‌دارد و این باعث اضمحلال روزافزون بنیادهای مالی کشور قرض گیرنده می‌شود اعم از این که قرض مورد نظر توسط بخش خصوصی یا دولت کشور وام گیرنده اخذ شده باشد.

اما پرسش اینجاست که اگر سرمایه‌گذاری خارجی علت بدبختی کشورهای آسیای جنوب شرقی است چرا این کشورها همچنان به جلب آن تمایل نشان داده و مباحثات می‌کنند؟ در همین رابطه، دولت مالزی در شش ماه نخست سال ۱۹۹۸ میلادی ۱/۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور را تصویب نموده که بیشتر این سرمایه‌گذارها از سوی منابعی در آمریکا، ژاپن و تایوان انجام می‌شود^{۳۳} و کره جنوبی اخیراً به خارجیه‌ها اجازه داده است تا در زمینه اسناد و حواله‌های تجاری هم به طور آزاد سرمایه‌گذاری کنند.^{۳۴} این در حالی است که شرکتهای کره‌ای برای دریافت هر گونه کمک و مشارکت سرمایه‌ای بیقراری می‌کنند و با پیشنهادهایی که از جانب چند شرکت چندملیتی مطرح شده است سرزایا نمی‌شناسند.^{۳۵}

به طور کلی، وقتی درآمدهای يك کشور كفاف هزینه‌های آن را ندهد دوره پیش رو خواهد داشت: اخذ وام یا استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی. ریسک وام اخذ شده متوجه کشور مربوطه یا بخش خصوصی آن است و در صورت، «استفاده یا اتلاف»، بایستی از عهده اصل و فرع کمرشکن آن برآید. ضمن اینکه نداشتن دانش فنی لازم و مدیریت مناسب مانع از استفاده کارآمد از منابع وام گرفته شده می‌شود. این در حالی است که ریسک سرمایه‌گذاری خارجی به عهده صاحب سرمایه است؛ اگر ضرر کرد سرمایه‌گذار ضرر کرده است و اگر تولید کرد و سود داشت در واقع این تولید و سود و صادرات به نام کشور میزبان تمام می‌شود. اینگونه سرمایه به دلیل همراه بودن با دانش فنی و مدیریت لازم، کارآمدتر است و خطر بدهکار شدن هم برای کشور میزبان وجود ندارد.

باعث بروز بحران آسیای جنوب شرقی شد. از این عده باید پرسید چگونه؟ حتماً خواهند گفت سرمایه‌گذار خارجی سهام یا سهم‌الشرکه خود را فروخت. می‌پرسیم به چه قیمتی فروخت؟ مسلماً به دلیل وضعیت بحرانی، زیر قیمت فروخت یعنی ضرر کرد. ثانیاً چه کسی آن را خرید؟ البته سرمایه‌دار داخلی! اگر سودی نداشت چرا خرید؟ آیا این ارزان خریدن در نهایت به نفع او و به نوعی به نفع کشورش نبود؟ آیا این سودآورترین حالت disinvestment سرمایه‌گذاری به نفع سرمایه‌داران داخلی نبود؟ وانگهی آنچه را که سرمایه‌گذار خارجی در اثر بحران به ثمن بخش فروخت چه کرد؟ مسلماً به پول داخلی فروخته بود و مجبور شد آن پول ملی را مجدداً به ثمن بخش معامله و به دلار تبدیل کند؛ یعنی به طور مضاعف ضرر کرد پس سرمایه‌گذاری خارجی قربانی بحران بود نه ایجادکننده آن.

می‌گویند یکی از علل بحران، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های دیربازده و فاقد سود بوده است. می‌گوییم اصولاً سرمایه‌گذار خارجی به هیچ وجه در پروژه‌های دیربازده و فاقد سود سرمایه‌گذاری نمی‌کند چنین سرمایه‌گذاری‌هایی معمولاً توسط دولت یا سرمایه‌داران داخلی و به پشتوانه استقراض از منابع خصوصی خارجی صورت می‌گیرد که در آن بانک خارجی وام‌دهنده به مورد مصرف وام اهمیت نمی‌دهد و به اعتبار شخص وام‌گیرنده به او وام می‌دهد.

متأسفانه، مهمترین دلیلی که باعث شده است سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان علت بحران آسیای جنوب شرقی معرفی شود آن است که وام خارجی، به غلط، از زیر مجموعه‌های سرمایه‌گذاری تلقی گردیده است. حتی بعضی نویسندگان دو عبارت سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از وام خارجی را آشکاراً به جای یکدیگر به کار برده‌اند. همین امر باعث شده است که گناه وام خارجی به گردن سرمایه‌گذاری خارجی گذاشته شود؛ غافل از اینکه در سرمایه‌گذاری خارجی ریسک سرمایه‌گذاری به عهده سرمایه‌گذار است. اگر پروژه سود بدهد او منتفع می‌شود و اگر پروژه ضرر بدهد متضرر می‌گردد ولی ضرر او به کشور میزبان تحمیل نمی‌گردد. در حالی که در

● در طول دوران رشد سریع جنوب و شرق آسیا، وام‌های کلانی برای سرمایه‌گذاری در بخشهای کم بازده و غیر سودآور صرف گردیده است و سرمایه‌گذاری فراوان در بخش ساختمان و برج سازی که در بعضی کشورهای منطقه از حد اشباع نیز خارج شده به عنوان یکی از عوامل به وجود آورنده بحران مطرح می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱۴. کیوان، پیشین، ص ۱۷.
۱۵. «اثرات بحران اخیر کشورهای آسیای شرقی بر کشورهای دیگر» - بولتن اقتصاد بین الملل وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۷۶/۱۱/۱۸، ص ۴.
۱۶. شاهنده، پیشین، ص ۱۳۶.
۱۷. کیوان، پیشین، ص ۱۷.
۱۸. کیوان - پیشین، ص ۱۸.
۱۹. «اثرات بحران اخیر...» پیشین، ص ۴.
۲۰. جهان اقتصاد، ۷۶/۱۱/۲۸، ص ۵.
۲۱. امینیان طوسی، پیشین، ص ۲.
۲۲. شاهنده، پیشین، ص ۱۳۴.
۲۳. دکتر نوریبخش، جهان اقتصاد، ۷۶/۱۲/۱۳.
۲۴. کیوان، پیشین، ص ۱۸.
۲۵. جهان اقتصاد، ۷۶/۱۲/۱۳.
۲۶. کیوان پیشین، ص ۱۸.
۲۷. سازمان بورس، پیشین، صص ۱۳۹-۱۳۸ و همچنین دکتر دانش جعفری و دکتر نوریبخش، جهان اقتصاد، ۷۶/۱۲/۱۳.
۲۸. جهان اقتصاد، ۷۶/۱۱/۲۵، ص ۵.
۲۹. همان.
۳۰. جهان اقتصاد، ۷۶/۱۲/۱۳.
۳۱. امینیان طوسی پیشین، صفحه آخر.
۳۲. کیهان ۷۷/۶/۵، صفحه آخر و کیهان ۷۷/۶/۹، صفحه آخر.
۳۳. جهان اقتصاد، ۷۷/۵/۲۲، ص ۷.
۳۴. اقتصاد خراسان، ۷۶/۱۱/۲۵، ص ۱۱.
۳۵. جهان اقتصاد، ۷۶/۱۲/۱۴، ص ۶.
۱. در جنوب شرقی و شرق آسیا، از دیرباز چهار کشور کره، هنگ کنگ، تایوان و سنگاپور را اژدرها یا اژدر (Dragon) و چهار کشور اندونزی، تایلند، مالزی و فیلیپین را ببرهای کوچک می نامند. وحید کیوان، «افسانه‌زدایی اژدرها و ببرهای آسیایی»، فرهنگ و توسعه، شماره ۳۳-۳۴، ص ۲۶.
۲. سازمان بورس و اوراق بهادار تهران، اداره مطالعات و بررسیهای اقتصادی، «نگاهی به ریشه‌ها و چشم انداز بحران مالی در آسیای جنوب شرقی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی - شماره ۱۲۴-۱۲۳، ص ۱۳۸.
۳. اقتصاد خراسان ۷۶/۱۱/۲۵، ص ۱۱.
۴. کیوان، پیشین.
۵. همان.
۶. سازمان بورس و اوراق بهادار تهران، پیشین.
۷. دکتر جلالی نائینی، جهان اقتصاد ۷۶/۱۲/۱۳.
۸. حسین امینیان طوسی، بحران مالی جنوب شرق آسیا با نگاهی ویژه به تأثیر بحران در اقتصاد چین، سفارت جمهوری اسلامی ایران در پکن (۱۳۷۷)، ص ۱.
۹. جهان اقتصاد، ۷۶/۱۱/۲۸، ص ۵.
۱۰. امینیان طوسی، پیشین.
۱۱. دکتر بهزاد شاهنده، «چشم انداز منطقه شرق آسیا در سال ۱۹۹۸»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۳-۱۲۴، ص ۱۳۱.
۱۲. امینیان طوسی، پیشین، ص ۱۴.
۱۳. دکتر محسن مهر آرا، جهان اقتصاد، ۷۶/۱۲/۱۳.

● همان میزان سرمایه
خارجی هم اکثراً به صورت
کوتاه مدت وارد کشورهای
جنوب شرقی آسیا شده بود
با آغاز روند رکود اقتصادی
و ورشکستگی چند
شرکت بزرگ به سرعت از
بازار این کشورها خارج، و
همین موجب تسریع
بحران شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی